

شرق روزنامه

هنر

واکنش حافظ ناظری به یادداشت هوشنگ کامکار	صفحه ۸
«فیلم» مستند و «سینما»ی مستند	صفحه ۹
روزنامه	صفحه ۱۰

عمق‌میدان
اشاراتی درباره «خانه پدری»کیانوش عیاری هزارتوی پدری سعید احمدی

عنصری مانند تشبیه، مجاز، تناقض و استعاره در ذات اثر هنری نهفته است و اینکه گفته شود در «خانه پدری»، «خانه» مجازی خاص از عالم خانه‌های ایران است، حرف تازه‌ای نیست و نمی‌توان با این روند به آشکار شدن راه‌های فیلم کمکی کرد یا اگر تاریخ خانواده را تاریخ تحول رفتارهای جمعی یا جایگاه زنان ایران بدانیم، تمامی این موارد در لایه‌های سطحی فیلم قرار دارند و هر تماشاگری قادر به درک آن است. نوشتن درباره جنبه تخریبی «تعصبات بیجا» یا تحول «جایگاه زنان ایران در صدسال اخیر» همگی بحث‌هایی خارج از نقد سینمایی است که منتقد را به بیراهه می‌برد. باید ببینیم عیاری از چه تمهیداتی استفاده کرده تا بتواند حسی عمیق در مخاطب خود ایجاد کند. ریشه‌های این شگردها کجاست و از چه دریچه‌ای وارد خانه پدری شده‌اند؟ با توجه به تکرار دو عنصر اساسی در فیلم، یعنی فضا و شخصیت‌ها (که در عین حال در طول دوران پیر می‌شوند) قطعا اگر بتوانیم به راه‌های این دو پی ببریم، بخش مهمی از فیلم را درک خواهیم کرد.

۱- فضاسازی

مهم‌ترین وجه فضای خانه که از ابتدا تا انتها ساکن می‌ماند، درهایی است که سراسر خانه را احاطه کرده‌اند. نتهنیا آغاز تک‌تک اپیزودها، بلکه تیتراژ ابتدایی، اساسا تاکیدی است بر اهمیت بنیادین دلالت‌های ضمنی «درب‌های خانه». تصویر شماره یک که مربوط به یکی از خانه‌های قدیمی تهران است و قرابت ظاهری بسیاری با «خانه پدری» دارد، باعث می‌شود درکی ملموس‌تر از نقش معماری در شکل‌گیری ماهیت سینمایی این فیلم داشته باشیم. شکی نیست که یکی از خصایص منحصر به فرد سینما، ایجاد حس حرکت در فضااست بطوری که روحی انسانی در فضا دیده می‌شود و آن را صاحب بعد چهارم می‌کند. در اثر مورد بحث ما فضا یک چهارضلعی ساده است،



که طبیعتا به‌دلیل معبر باریکی که تا در اصلی خانه دارد، شبیه زندان است. بطوری که حتی آن حوض آب هم نمی‌تواند طراوتی خاص به خانه دهد، اولین باری هم که در فیلم شاهد استفاده از آب حوض هستیم، مربوط به شستن دست پدر خانه بعد از قتل دخترش است. بی‌روح بودن درختان هم نیازِ به شاهد ندارد. اما در این میان دیوارها و درها هستند که مخاطب را در حسی عمیق فرومی‌برند. تعداد پی شمار درها و پنجره‌ها که با رفت و آمدهای اهالی خانه بیشتر آنها مورد تاکید قرار گرفته‌اند، راه را برای گشایش راز این فیلم بازمی‌کنند. این همه راه برای وارد شدن، این خانه را به «هزارتویی بی‌انتها» تبدیل کرده است، اما ایا جز این است که هر پیچیدگی ظاهری برای پنهان کردن رازی به‌کار گرفته می‌شود؟ این هزارتو اعضای خانواده را در میان درها و پنجره‌های بی‌شمار خانه سرگردان می‌کند و کاری می‌کند که در زمانی حدود ۸۰سال تنها چهاربار به مرز کشف راز برسند. خب! عنوان فیلم می‌تواند این گزاره باشد که از نظر لکان پدر خشمگین فروید تبدیل به «نام پدر» یا «قانون پدر» با گاهی فقط قانون می‌شود. برای ورود به نظم نمادین تبعیت از قوانین زبان قانون پدر الزامی است» اما در این مجال اندک تنها می‌توان گفت قوانین پدر در این خانه از طریق فضایی وضع شده‌اند که حتی بعد از مرگ وی باقی می‌ماند. این فضا ابتدا هزارتویی است که راه را برای پیدا کردن راز خانه سخت می‌کند و سپس تبدیل به قفلی می‌شود که به در «اتاق مرگ» زده می‌شود. در مرحله بعد دیواری می‌شود که به‌طورکامل آن اتاق را از چرخه خانه محو می‌کند اما توسط پسر محتشم نابود می‌شود. توجه داشته باشیم که خانه به دلیل ساخت بنایی جدید ویران می‌شود. «نوسازی و بهینه‌سازی فضای شهر» قوانینی است که توسط نهادهای مهم کشوری ایجاد شده است. یعنی اگر پدر خشن در تلاوم خشونت‌های جمعی آن دوران علیه کودکان و زنان، چنین سیاستی را اتخاذ کرده، ویرانی آن هم به دلیل قوانینی است که در لایه‌های زیرین جامعه معاصر فرمان به ویرانی این خانه می‌دهد. ویرانی سنت‌های غلط می‌دهند. یعنی همان‌طور که پدر محتشم تحت تأثیر قوانین فرهنگی دوران خودش این سلطه را ایجاد کرده بود، محتشم هم در راستای قوانین جامعه جدید دستور به ویرانی این خانه می‌دهد. ویرانی هزارتوی پدری، فقط باید آن «نشانه پنهان» را برای همیشه از هزارتو خارج کرد چراکه هزارتو تنها برای تحکیم نظام سلطه و پنهان کردن راز وجود داشت، حال که رازی نیست و زن و کودک نیست، هزارتو هم نابود می‌شود. هزارتویی که تا زمان ویرانی خانه گریبان همه‌نواگان را گرفته و آنها را در موقعیتی متناقض قرار داده است، در عین اینکه نباید از آن آگاه باشند، باید مراقب باشند که کسی از ماجرا خبردار نشود.

ادامه در صفحه ۹

ثریا حکمت در گفت‌وگو با «شرق»: سینما بی‌رحم است باید شغل دوم باشد



عکس: امیر چندینی، شرق

بله، وقتی که بعد به سکنه مغزی کرده بودم؛ چون قدرت تکلم و حرکت کم را از دست داده بودم که بعد به کمک دخترم بهتر شدم.

❧ کی؟

تقریبا شش‌سال پیش، دقیق یادم نیست... به هر حال به وزارت ارشاد رفتم، بعد از آن زمانی هم که به‌خاطر وضعیت بد روحی و معیشتی خودکشی کرده و در بیمارستان بستری بودم ارشاد به من کمک کرد.

❧ چرا قبل از این وضعیت به ارشاد مراجعه نکرده بودید؟

قبل از آن هم رفته بودم و به من یک مقدار کمک کرده بودند.

❧ چه کمکی؟

الان هم وزارت ارشاد کمک کرده است. اما در نهادی گفتند: «به شما قبر هم تعلق نمی‌گردد»، گفتیم: من قبر نمی‌خواهم. تا وقتی ما زنده هستیم باید به فکر ما باشید. تنها من نیستم، خیلی از هنرمندان وضعیت مرا دارند.

❧ اولین مراجعه‌ی بوده برای مشکلاتان؟

۱۰ سال است مشکل دارم و دایم به مراجع مختلف مراجعه می‌کنم و به صندوق کمک به هنرمندان هم مراجعه کردم. دویار از طرف صندوق هنرمندان به من وام دادند که نتوانستم پرداخت کنم و دوسال پیش هم پنج‌میلیون تومان وام دادند. و از همان زمان هم ماهی ۲۵۰هزارتومان می‌دهند و ۱۸۰هزارتومان هم طرح تکریم می‌گیرم.

❧ بیمه‌نامین اجتماعی نیستید؟

چون سنم بالا بود مرا بیمه نکردند. خانم مریلا زارعی، علی دهکردی و هدیه تهرانی هم در این سال‌ها به من کمک کردند.

❧ چرا زودتر این مشکلاتان را رسانه‌ای نکردید؟

پنج‌سال پیش هم این معضل را رسانه‌ای کردم.

❧ کجا؟ چه رسانه‌ای؟

خبرگزاری ایسا.

❧ پس چرا توجه‌ی نشد؟

برای اینکه یک‌ب‌خبر کوتاه بود.

❧ فکر کنم به‌خاطر اینکه در خبر اخیر گفته بودید می‌خواهید در خیابان چادر بزیند!

شاید. به‌هرحال باید محل سکونت ما را تامین می‌کردند...

❧ به‌نظر تان این وظیفه خانه سینما بود؟

خانه سینما مزایای زیادی داشت... انجمن برای چه تشکیل شده. برای اینکه دورهم جمع شوند و بگویند و بخندند!

❧ مگر گفتید از طرف ارشاد به شما کمک شد، چرا خبر دیگر دنبال خانه سینما بودید؟

البته می‌دانم. بودجه خانه سینما هم محدود است و شاید نتواند این مشکلات را حل کند ولی ما هنرمندان هم جای دیگری نداریم، دستمان به جایی بند نیست. برای همین از آنها توقع داریم. در حقیقت این وظیفه دولت است، حالا یا از طریق خانه سینما یا ارشاد فرقی ندارد، موضوع این است که مشکلات ما حل شود.

❧ بعد از انتشار خبر چه شد؟

از خانه سینما تماس گرفتند که آقای اسکریپور را ملاقات کنم ولی گفتم آن زمان که وقت ملاقات می‌خواستم هنوز آبرویم نرفته بود. سخت است در خبرگزاری اعلام کنند که چقدر به من کمک شده. ارشاد ۱۵میلیون تومان پول به من داد.

❧ چرا گذاشتید این مبلغ رسانه‌ای شود؟

به من گفتند اگر اعلام نکنید ممکن است همه تصور کنند صدمیلیون تومان پول به من داده‌اند!

❧ الان ۱۵میلیون دادند؟

بله، بضافه هزینه درمان دندان‌هایم که یک دکتر قبول کرده این کار را انجام دهد، البته هفت‌میلیون می‌شود که دومیلیون می‌گیرد و ارشاد آن می‌پردازد. قبلا یکبار آقای انتظامی با آنکه حالشان خیلی مساعد نبود مرابرد دندانپزشکی خودش که تخصصش گذاشتن دندان نبود و نتوانست کاری کند. استاد خیلی همیشه به من لطف داشتند من نمی‌دانم چطور بزرگواری‌شان را با کلمات بیان کنم. بعد از انتشار خبر، اولین‌فرضی بودند که تماس گرفتند و از دخترم پرسیدند: الان کجایی؟ بگو مادرت الان کجاست؟ آنقدر عصبی شده بودند که فکر می‌کردند ما در چادریم، صدایشان می‌لرزید.

❧ الان با این ۱۵میلیون تومان مشکلاتان حل شده؟

الان پول پیش خانام را داده‌ام، اما سال‌د دیگر چه‌کار کنم؟! این مشکل باید از ریشه حل شود در غیر این صورت سال بعد هم وضعیت همین است. دلم می‌سوزد وقتی می‌بینم در جایی زندگی می‌کنیم که می‌توان یک‌تکفر را یک‌شبه از اوج به قعر کشاند و خرد کرد و برعکس.

❧ در چه شرایطی تصمیم گرفتید تمام این مسایل را رسانه‌ای کنید؟

در سال‌های گذشته من با کمک بعضی‌ها و وام ... به سختی اجاره خانام را داده‌ام، سه، چهارماه است من دنبال پول پیش و دایم در رفت‌وآمد بودم که کارم به مطبوعات کشیده نشود. وقتی همه جوبلم کردند، تصمیم به این کار گرفتم چون دوسال پیش هم وقتی ارشاد به من وام داد گفت این آخرین کمک ماست. من هم دیگر آنجا نرفتم و بعد از انتشار خبر گفتند نامه بنویسم برای وزیر ارشاد که خیلی زود پیگیری شد. یعنی نامه را دستی بردند. من اگر نمی‌توانستم پول پیش خانه را بدهم باید از دخترم جدا می‌شدم. مونا را باید به گذاشتم خولگه. دیگر توان اجاره‌دادن را نداشتم. برای جدانشدن از دخترم این کار را کردم. این فقط مشکل من نیست. باید کاری می‌کردم تا به یاد هنرمندانی که در این وضعیت هستند، بیفتند. دیگر دوست ندارم اینجا بمانم می‌خواهم از ایران بروم.

❧ با چه پشتوانه‌ای؟

آنجا کارگری می‌کنم، چون اینجا زمانی بازیگر نقش اول فیلم‌ها بودم، اینجا کسی قبول نمی‌کند بروم خانه‌اش کار گری. خسته شدم از این مصاحبه‌ها، حرف‌ها و نگاه‌های مردم.



به‌خاطر نیاز مالی.

❧ ولی به‌نظر من اینکه شما از سینما کنار گذاشته شدید، صرفا نمی‌تواند تقصیر یک‌تفر باشد. منطقی نیست که چون سر یک فیلم نقش خیلی حاشیه‌ای داشتید دیگر کسی سراقتان نیاید...

هم‌زمان شد با ورود یعنی پدرخوانده‌ای در سینما و تلویزیون، باندبازی با مافیایی که او راه انداخت، شروع شد. از آن به بعد همه باید از این مسیر عبور می‌کردند تا در فیلمی بازی کنند.

❧ شما این همه سال در سینما بودید، یعنی هیچ دوستی که به قول خودتان خارج از باند باشد نداشتید؟

همه وقتی به موقعیتی می‌رسند دیگران را فراموش می‌کنند. فلاّی که سر سریالی دایم تماس می‌گرفت و از من تقدیر می‌کرد. الان جواب سلامم را هم نمی‌دهد.

❧ واقعا جواب سلامت‌ان را نمی‌دهند!

چرا... جواب که می‌دهند. منظورم این است که دیگر مثل قبل نیستند.

❧ جوان‌های دیگری هم بودند که کارهای اولشان با شما بود مثل بهرام رادان و امین حیایی و...

امین خیلی بچه باذبی است و حشش است موفق باشد ولی امین نمی‌توانست برای من کاری کند. امین را من وارد این کار کردم. سرباز بود. دانشجو هم بود، او را به آقای اصغر هاشمی معرفی کردم و خیلی او را پسندید، چون خوش‌سروزیان بود.

در خیابان خیلی‌ها برای بازیگری به من رجوع می‌کردند. یکی از بازیگران مرد، مقابل بیمارستان ساسان جلوی مرا گرفت و از من خواست که کاری کنم که وارد سینما شود. چون در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ من جزو بازیگران پرکار بودم.

❧ زمانی که کار می‌کردید و مطرح بودید در آمدتان خوب بود؟

مثل الان نبود که دستم‌دها میلیونی باشد. بالاترین دستم‌زد من در ماه‌پیشونی ۸۰۰هزار تومان بود.

❧ همیشه نقش خاتم‌های شیک و ثروتمند را بازی کرده‌اید. آن زمان وضع زندگی واقعی و شخصی‌تان چطور بود؟

ما در محله گیشا زندگی می‌کردیم. پدرم در گیشا ساخت‌وساز می‌کرد؛ پدرم ورشکسته شد و زندگی‌اش را باخت. زمانی که من سریال «خانه‌به‌خانه» را به کارگردانی آقای کیانوش عیاری بازی می‌کردم خانام فرماینه بود. یادم هست آقای عیاری، امین تارخ را دعوت کرد و گفت: «اگر می‌خواهی یک بازی عالی ببینی باید بیایی و بازی حکمت را ببینی» سال ۷۵ بود. هم زمان سریال «امام‌علی» هم پخش می‌شد و باز از بین زنان من برای بازی در سریال «خانه‌به‌خانه» و شهره لرستانی به‌خاطر بازی در سریال «امام‌علی» اول شدیم.

❧ خانواده‌تان نمی‌توانست از شما حمایت کند؟

زمانی که وارد سینما شدم خانواده و اقوامم مرا طرد کردند. چون مذهبی بودند و دوست نداشتند من فیلم بازی کنم. همسر هم سال۵۹ وقتی باردار بودم مرا ترک کرد و به آمریکا رفت؛ من ماندم و دخترم و دیگر هم ازدواج نکردم.

❧ بعد که معروف شدید با پدر و مادر تان ارتباط برقرار نکردید؟

نه، یک‌برابر دارم که گاهی اوقات تلفن می‌کند، البته بعد از انقلاب و قبل از اینکه پدر و مادرم فوت کنند آنها را دیدم و ارتباطم بیشتر شد.

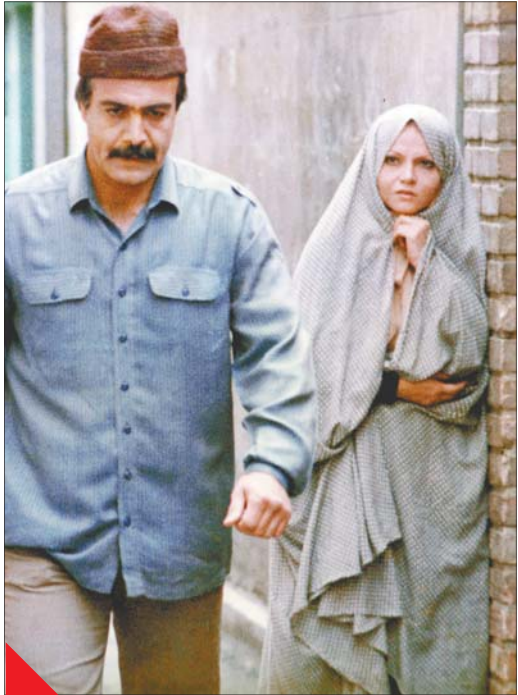
❧ کسانی که از قبل در سینما می‌شناختید هم کاری برایتان نکردند...

بیشتر شان مهاجرت کردند و کسانی هم که بعد با آنها آشنا شدم مثل بهاره رهنما، مهناز افشار و بهوش بختیاری به من کمک کردند.

❧ بله، در تئاتر شان از شما تقدیر کردند...

بعد از خبری که منتشر شد بهاره رهنما زنگ زد و گفت می‌خواند از من تقدیر کنند؛ کاری که در اصل وظیفه خانه سینمایا بود. از همه جای دنیا، حتی از ده‌کوره‌های شهرستان‌های دور در ایران با من تماس گرفتند به جز خانه سینما و انجمن بازیگران. سینما خیلی بی‌رحم است. به‌نظر فقط باید به چشم شغل دوم آن را دید یا اینکه پیه خیلی چیزها را به تن مالید...

❧ در دولت قبل شما برای حقوق حرفه‌ای‌تان به ارشاد یا جای دیگری مراجعه کردید؟



عکس: امیر چندینی، شرق



۱۳مرداد بود که خبری مبهوت‌کننده روی خروجی یکی از خبرگزاری‌ها قرار

گرفت: «زندگی ثریا حکمت در گوشه خیابان» انتشار این خبر خیلی‌ها را به فکر فرو برد و بسیاری را هم آرزو. با این حال این حقیقت تلخی است که این روزها زیاد درباره آن می‌شنویم. زیاد می‌شنویم که فلاّن بازیگر سر از خانه سالمندان در آورده، آن یکی آپاش به مراکز اعصاب و روان باز‌شده و دیگری می‌خواهد در خیابان، چادر بزند. معضل معیشت هنرمندان در دوران بازنشستگی و در دوران افول ستاره بخت بازیگری‌شان، قصه‌ای قدیمی است که خیلی‌ها با آن دست به گریب‌بند. ماجرای ثریا حکمت به نوعی تلنگری است به مسوولان و نهادهای مر تبط که علاج واقعه را قبل از وقوع ببکنند. گفت‌وگوی پیش‌رو هر چند بهانه‌اش انتشار همان خبر است اما در دل خود نقاط تلخ دیگری هم دارد؛ نکاتی که البته خیلی از آنها را دردودل گونه بیان کرد اما قابل انتشار نیست.

❧ بهتر است از قبل از انقلاب یعنی زمانی که وارد سینما شدید شروع کنیم؟

سال۵۳ بود. اولین کارم به کارگردانی «سعید مطلبی» بود که با خدایرامرز «فردین» و «ابیک ایمان‌وردی» همبازی بودم، به نام «ناجورها»، فیلمبردار علیرضا زرین‌دست بود و تهیه‌کنندشان هم رضا شبیلی. من در دبیرستان امیرکبیر درس می‌خواندم که کنار تالار فرهنگ بود و از طرف مدرسه در تالار فرهنگ تئاتر بازی می‌کردیم. اما آقای مطلبی مرا در خیابان دید. گویا برای فیلمی دنبال یک زن کرد می‌گشتند که چشم‌واپرو مشکلی باشد و از من پرسید: دوست داری در فیلم بازی کنی؟ من هم عاشق این کار بودم و قبول کردم، البته گفتم هنوز درسم تمام نشده و گفتند در تعطیلات تابستان فیلمبرداری می‌کنیم.

❧ بدون تجربه بازیگری چطور رفتید جلو دوربین؟ آن هم برای نقش اول؟

یادم هست روز اول فیلمبرداری در اولین صحنه سیلی خوردم، چون جلو دوربین شو که شده بودم. بعد از آن کمی به خودم امدم و کار را شروع کردیم. دومین فیلمم «آلوده» بود و بعد «ستیز»... تا اینکه انقلاب شد.

❧ یعنی وقتی ناچورها به نمایش بر آمد پیشنهاد کار داشتید؟

بله. البته بعد از فیلم اول ازدواج کردم اما زندگی کوتاهی داشتمیم. وقتی فیلم «ناچورها» به نمایش درآمد از هم جدا شدیم چون خانواده همسر خیلی مذهبی بودند و شغل من را نمی‌توانستند قبول کنند. بعد در سال ۵۴ تا۵۵ رقوم سر سریال «مرد اول» که کارگردانش پرویز کاردان بود و از شبکه‌یک پخش می‌شد و همزمان با آن هم سریال «ای‌بی‌جان نایلون» در حال پخش بود و در منتخب‌های تلویزیون، آقای «پرویز فی‌زاده» برای بازی در سریال «دایی‌جان نایلون» در بین آقایان نفر اول شدند و در بین خانم‌ها هم من بعنوان نفر اول انتخاب شدم. من عاشق بازیگری بودم حتی دوسال هم در رشته تئاتر دانشگاه رقوم که انقلاب شد و دانشگاه‌ها تعطیل شدند...

❧ این در روند کاری شما هم وقفه ایجاد کرد؟

خودم دیگر دوست نداشتم کار کنم چون فیلم‌ها خیلی اروتیک‌تر شده بود، یعنی ۱۲تا قرارداد بود که آقای جمشید شبیانی پیشنهاد دادند که قبول نکردم.

❧ البته همه فیلم‌ها بد نبودند...

متأسفانه برای فیلم‌های خوب دنبال من نیامدند، مثل فیلم «گاو» یا «آقای هالو» وخیلی‌های دیگر... بیشتر پیشنهاداتی که می‌شد برای فیلم‌های تجاری بود. بعد از انقلاب اولین فیلمی که تولید شد «خبیث» یا همان «راهی به سوی خدا» بود که در آن بازی کردم. تهیه‌کننده‌اش آقای محمدزاده بود و بعد هم در فیلم «برخی‌ها» بازی کردم و این روند ادامه پیدا کرد تا ۱۰ سال پیش.

❧ فیلم «ای ایران» نسبت به کارهای دیگر تان خیلی متفاوت است. چرا مسیری

که در «ای ایران» انتخاب کرده بودید را ادامه ندادید؟

ناصر تقوایی دیگر کار نکرد و در فیلم «ای ایران» هم سکناس‌های مربوط به من را حذف کردند، صحنه‌ای بود که من به آقای اکبر عبیدی که نقش همسر را بازی می‌کرد می‌گفتم: «این لاره میوه بهشته» اما در بازبینی ارشاد گفتند این صحنه‌ها اروتیک است. کالا قصه «ای ایران» تغییر کرد. در اصل قصه از یک چوپان شروع می‌شد که آواز «ای ایران» را می‌خواند، یعنی پسر بچه‌ای که از تربت حیدریه آورده بودند، نتوانست بماند و قصه تغییر کرد.

❧ کار با آقای تقوایی چطور بود؟

کار کردن با ناصر تقوایی واقعا یک افتخار بود. زمان فیلمبرداری خیلی راحت بودم. اصلا نمی‌گفتند بازی کن. می‌گفت هر کاری دوست داری انجام بده، ولی یادم است یکبار سرم داد کشیدند...

❧ چرا؟

یادم نیست...

❧ چطور انتخابتان کردند؟

قرار بود این نقش را خانم «زهرار خوشکام» بازی کند ولی اجازه ندادند و به جایش مرا انتخاب کردند چون خیلی شبیه او بودم.

❧ بعد از فیلم «آواز قو» چه اتفاقی افتاد؟

فیلمی را کار کردم که نوعی ترور حرفه‌ای برایم بود. کارگردان مرا خرد کردند؛ برای یکی از نقش‌های اصلی مرا صدا کردند، اما یک سکناس بیشتر به من ندادند. به نوعی مرا تحقیر کردند. در سریالی هم همین‌طور بود. همه ادعا می‌کردند ما شما را دوست داریم ولی نمی‌دانستند با این کار مرا نابود می‌کنند، بعد از آن فیلم دیگر من هیچ پیشنهادی نداشتم. اجازه حضور به من ندادند و همان زمانی بود که باندبازی در سینما و تلویزیون شروع شد. وقتی مرا کنار گذاشتند چطور می‌توانستم کار کنم. اگر از یک نقش قلم را بگیرد چطور می‌تواند نقاشی کند.

❧ چرا قبول کردید که فقط یک سکناس بازی کنید؟